

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام  
على سيدنا محمد -ص- و آله الطاهرين و لعنة  
الله على اعدائهم اجمعين.

عَنْ أمير المؤمنين -ع- أَنَّهُ قَالَ: الْفَقِيهُ كُلُّ  
الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ  
لَمْ يُؤَيِّنْسَهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ  
اللَّهِ<sup>۱</sup>.

الیتہ احادیث متعددی مشابه مضمون این  
حدیث هست و خلاصه این احادیث این است  
که فقیه، حقیقت را آنچنان که هست برای  
مردم بیان می کند، نه اینکه با سختگیریها،  
تنگ نظریها و دخالت دادن بعضی کج  
فهمی ها مردم را مأیوس بکند. نه اینکه با  
هواپرستی، تبعیت از رأی غیر متکی به میانی،  
مردم را از مکر الهی ایمن بکند، و به گناهان  
تشویق بکند. لُب فقاہت عبارت از فهم

.....

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۹۰

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره پنجم



متن کامل فرمایشات رهبر معظم

انقلاب درباره لزوم تحول بنیادین

فرموده های علمیه

حقیقت دین و شریعت و بیان آن به مردم است. امروز که ما بعد از وقفه‌ای نسبتاً طولانی، مجدداً این مباحث را شروع می‌کنیم، طبق رسم جاری درسهای حوزه‌ای بعضی از مطالب را لازم دانستیم مقدمتاً عرض بکنیم تا انشاء الله شاید هم برای جمع حاضر و هم برای هر کس دیگری که از این مطالب مطلع می‌شود، مفید باشد. لذا چند موضوع را که یادداشت کرده‌ام به صورت پیوسته و به ترتیب عرض می‌کنم:

□ مطلب اول درباره نقش حوزه‌های علمیه است. در مورد نقش حوزه‌های علمیه در جامعه ما، در گذشته، حال و آینده باید خیلی مطالعه و تدبّر شود. ما از مجموعه روحانیت، بخصوص حوزه علمیه را انتخاب کردیم؛ چرا که اینجا مزرع علمای دین و پرورشگاه نهالهای بالنده فقاقت در آینده است.

این حوزه‌ها در طول زمان اولاً توانستند دین خود را حفظ و تبیین کنند. اگر زحمات حوزه‌های علمی از آغاز تا امروز نبود، یقیناً از دین و حقایق دینی چیزی باقی نمی‌ماند و بقاء دین، مدیون تلاش علمی حوزه‌هاست. ثانیاً اگر توانستند روحیه دینی مردم را تقویت کنند، از این حوزه‌ها بوده است که علما و مبلغین برخاستند و در میان مردم دین را تبلیغ کردند و روحیه دینی را در بین مردم تقویت کردند و همچنین توانستند فکر جامعه را هدایت کنند.

از هزار سال پیش تا امروز بعد از دوران

حدیث، متن گرای، و از ابتدای دوران استدلال که از آن زمان تا حال تقریباً بیش از هزار سال می‌گذرد، این حوزه‌های علمیه بودند که توانستند فکر دینی مردم را هدایت کنند و دین را حفظ کنند و به آنها روحیه دینی بدهند.

\* مسئله تهذیب اخلاق، ساده زیستی، اعراض از زخارف دنیا را باید جدی گرفت.

\* فکر وحدت دین و سیاست را هم در تفقه و هم در عمل دنبال کنید.

ثالثاً در مسائل سیاسی در طول زمان هم، این حوزه‌ها تأثیر گذاشتند و ما این موضوع را در تاریخ گذشته خودمان می‌بینیم. به عنوان مثال در دوران علامه حلی رضوان الله علیه که مدرسه بسیار داشت و طلاب را، حتی با خود در شهرها و بلاد گوناگون حرکت می‌داد. و قبل از او، در زمان شیخ طوسی - ره - و شاگردان آن بزرگوار که در آفاق دنیای اسلام، بخش می‌شدند، چه در شرق و چه در غرب مثل شهرهای شام و طرابلس، شاید مصر و دیگر مناطق. و همچنین در زمان سید مرتضی - ره - در زمانهای نزدیک به زمان خود ما، مثل دوران قبل از شیخ انصاری - ره - ما در زمان مرحوم کاشف الغطاء - ره - که حوزه‌های علمیه آن وقت در تحولات جاری زندگی مردم مؤثر بودند و بعد هم شاگردان شیخ انصاری - ره - مثل مرحوم میرزای شیرازی - ره - و بعد

آخوند خراسانی - ره - و دیگر علمایی که نقش آنها را در قضایای قبل از مشروطیت و در خود مشروطیت و بعد از آن تا زمان حاضر که شما می‌دانید. متأسفانه همه مردم این سابقه را نمی‌دانند و این مسائل جزو مباحثی است که در مورد آنها کم تحقیق شده است.

مردم باید این مسائل را بدانند و این سوابق را بشناسند. بحمدالله این سوابق ثبت و ضبط شده است. در زمان خود ما هم تحرك ملت و تحقق انقلاب اسلامی و ایجاد جامعه‌ای با پایه‌های اسلامی، به وسیله حوزه‌های علمیه انجام گرفت. استاد حوزه‌های علمیه پیشاهنگ بود و طلاب و فضلاء حوزه علمیه سراسر کشور، سربازان آن فرمانده و رهبر بودند.

\* اگر زحمات حوزه‌های علمی از آغاز تا امروز نبود، یقیناً از دین و حقایق دینی چیزی باقی نمی‌ماند و بقاء دین، مدیون تلاش علمی حوزه‌هاست.

تحقق نظام اسلامی امری بود که در طول تاریخ اسلام، از صدر اول تا امروز انجام نگرفته بود. در دوران بعد از انقلاب تا امروز هم، حضور اساتید و طلاب حوزه‌های علمیه در مراحل مختلف انقلاب واضح است. پس حوزه علمیه برای جامعه از جهات مختلف نقش حیاتی دارد و این نقش باید مورد تدبّر قرار بگیرد. یعنی افرادی در مورد آن فکر و

تحقیق کنند و مواد لازم را جمع آوری و فکرهای نو در این زمینه را ارائه کنند. این مطلب اول.

□ مطلب دوم این است که حالا گنجینه‌ای با این عظمت یعنی حوزه‌های علمیه در اختیار ماست. در اختیار جهان اسلام و روحانیت اسلام است. قاعدتاً در هر جای دنیا اگر چنین گنجینه گرانبهایی وجود داشته باشد شب و روز برای حفظ آن برنامه ریزی می‌کنند و برای تقویت و هدایت آن لحظه‌ای غفلت نمی‌کنند.

اندیشمندان بزرگ و افراد صاحب نظر برای چگونگی استفاده از این ذخیره عظیم، فکر و برنامه ریزی می‌کنند. حال ما برای حوزه‌های علمیه‌مان چقدر برنامه ریزی می‌کنیم؟ چه کسی این برنامه ریزی را انجام می‌دهد؟ چند درصد وقت بزرگان و برجستگان روحانیت صرف برنامه ریزی برای حوزه می‌شود؟ آیا به اندازه يك اداره كوچك با يك امر دنیایی و یا يك دانشگاه كوچك، برای حوزه علمیه برنامه ریزی منظم انجام می‌گیرد؟ تحقیقاً نه! ممکن است يك فرد برای درس خودش فکر کند که تا آخر سال چه مسائلی را مطرح کنم، به چه نحو مطرح کنم و به کدام کتابها مراجعه کنم. این کجا و برنامه ریزی برای حوزه کجا؟ الآن حوزه‌های علمیه ما در کشور چه تعداد است؟ در طول تاریخ شیعه مثل حوزه علمیه قم با آن عظمت، کدام حوزه علمیه را سراغ داریم؟ در نجف، قم، اصفهان، مشهد و تبریز و غیر اینها و در بین حوزه‌های

بزرگ در طول تاریخ هیچ گاه مانند حوزه علمیه قم در زمان ما با این شکوفایی و عظمتی که دارد وجود نداشته است.

باید گروه‌های متخصص و متمحض در برنامه ریزی، در این کار وارد بشوند. بنشینند و دائم نگرشی به حوزه علمیه و مسیر آن داشته باشند و برای فردا و فرداهای آن برنامه ریزی‌های عملی بکنند.

\* علم قرآن، شناختن قرآن، فهم قرآن و انس با قرآن باید به عنوان یک رشته، در حوزه‌ها وجود داشته باشد.

□ مطلب سوم این است که اساس در حوزه‌ها، فقه است. فقه باید پیشرفت بکند. در اینجا فقه است. فقه به معنای خاص خود مورد نظر ماست. فقه به معنای عام که آگاهی از دین است در اینجا مورد بحث ما نیست. فعلاً منظور ما از فقه به معنای خاص کلمه، یعنی آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است که عبارت از فقه است. این فقه خیلی مهم است. تکلیف تمام زندگی از قبل از ولادت تا بعد از ممات، احوال فردی و زندگی شخصی، احوال اجتماعی او نیز و زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دیگر شؤون او در فقه مشخص است. فقه به این معنا مورد نظر ماست که اسم آن همان احکام فرعی است. فقه به معنای استنباط احکام فرعی از اصول،

اساس حوزه‌هاست. البته وقتی می‌گوییم «فقه» مراد ما همان است که گفتیم و وقتی می‌گوییم «فقهات»، مراد متدکاری و شیوه عمل در حوزه‌هاست.

ما این شیوه استنباط را به عنوان فقهات اصطلاح می‌کنیم که در کلمات فقها هم کم و بیش به همین معنا به کار می‌رود. روش فقهات یعنی روش ردّ فروع به اصول و استنباط از اصول و از مبانی که کتاب، سنت، عقل و اجماع است. کیفیت استنباط و تقابل میان ادله و ترتیب و نوبت بندی ادله مختلف، که اول ما باید به کدام مراجعه کنیم. فرضاً به ادله اجتهادی مراجعه کنیم یا به ظواهر مراجعه کنیم؟ اگر ظواهر تعارض داشتند چه بکنیم؟ اگر ظواهر نداشتیم چه بکنیم؟ چه وقت نوبت به اصول عملیه می‌رسد؟ کدام اصل بر دیگری مقدم است؟ و از این قبیل مسائل. این همان شیوه‌ای است که ما آن را در علم اصول می‌خوانیم. ما نام این شیوه را فقهات می‌گذاریم.

مبنا در حوزه‌های علمیه فقه است به معنای آن علمی که گفته شد و شیوه‌های فقهات هم مربوط است به این معنایی که بیان شد. فقه و فقهات باید در حوزه‌ها پیشرفت بکند. این پیشرفت هم از لحاظ عمق است که فقه باید عمیقتر از آنچه که هست، بشود. چنانچه شما ملاحظه می‌کنید که فقه زمان علامه حلی رضوان الله علیه از فقه زمان شیخ انصاری -

۲. ظاهراً مراد ایشان، شیخ طوسی - ره - می‌باشد.

ره - عمیقتر است، یعنی فقه او با آراء و نظرات گوناگون برخورد کرده و يك عمق و پیچیدگی خاصی در طول زمان پیدا کرده است. یا فقه زمان محقق ثانی علی بن عبدالآل کرکی نسبت به فقه زمان علامه، عمق بیشتری دارد. فقه شیخ در مکاسب از تعمق بیشتری برخوردار است. ما باید این عمق را روز افزون کنیم. عمق دادن به این معنا نیست که به گوشه‌ها و حواشی و تبلیغات زائد بپردازیم. عمق دادن یعنی مسائل را حل‌جی کردن، تحقیق آنها با روشهای نو و از این طریق عمق دادن به آنها. کسی که در میدان عمل اهل تحقیق باشد می‌تواند این شیوه تحقیق را بشناسد. ما باید به فقه عمق ببخشیم و در فقه باید از سطحی نگری پرهیز شود. فقه امروز ما، باید از فقه زمان شیخ و شاگردان شیخ و شاگردان شاگردان شیخ که بزرگان دوره ماقبل ما هستند، عمیقتر باشد. به هیچ‌وجه ما نباید در مسائل، سطحی فکر کنیم. باید به فقه پیچیدگی و عمق ببخشیم. این يك بعد از ابعاد پیشرفت فقاقت.

\* يك ذخیره عظیم تبلیغی در حوزه‌ها در اختیار ما است و باید برای تبلیغ برنامه ریزی شود.

بعد دیگر پیشرفت فقه، سعه و فراگیری مسائل زندگی است. یعنی ما نباید اکتفا کنیم به بعضی از ابواب فقه، آن هم ابواب دارای

اهمیت فردی نه اهمیت اجتماعی، مثلاً ابواب طهارت. ملاحظه کنید تعداد کتبی که در باب طهارت نوشته شده چقدر است و تعداد کتبی که در باب جهاد یا در باب قضا یا در باب حدود و دیات یا در باب مسائل اقتصادی اسلام نوشته شده چقدر است. خواهید دید در طهارت، بیش از مسائل دیگر است. در کتب بعضی از علما حتی کتاب جهاد وجود ندارد. مثلاً صاحب حدائق، لازم ندانستند جهاد را که یکی از اصول اسلام و شریعت است، بحث کنند و مخصوص ایشان هم نیست. البته حدائق دوره کامل نیست، نقص دارد اما از محلی که باید جهاد را بررسی کند خیلی گذشته و بحث جهاد در آخر کتاب عبادات است و جهاد را قبل از ورود در معاملات و عقود بحث نکردند. خیلی‌های دیگر هم همینطور هستند. مرحوم نراقی هم بحث نکردند و البته عده‌ای هم بحث کردند ولی خیلی مختصر و آن ظرافتها و پیچیدگیهای علمی را که می‌بینید در بعضی از کتب به کار رفته، به کار نبرده‌اند.

ما باید دامنه فقه را وسعت بدهیم. فقه ما باید از لحاظ سعه سطح فقاقت پیشرفت کند و همه مسائل زندگی را شامل بشود. امروز خیلی از مسائل از لحاظ فقهی برای ما روشن نیست. می‌توانم بگویم که حتی در بعضی از فروع، در بعضی از ابواب فقه که قدمای ما به آنها رسیدگی و احکام آن را بیان کردند، متأخرین آنها را هم بحث نکردند. یعنی شما

اگر مثلاً به مبسوط شیخ - ره - یا به تحریر علامه - ره - مراجعه بفرمایید، فروع بیشتری خواهید یافت تا به خیلی از کتب فقهای که بعد از اینها آمدند و بخصوص فقهای که نزدیک به زمان ما هستند. اینها به فروع اهمیت کمتری داده‌اند، در حالی که این فروع هر کدام نقشی مشخص [می]کند. احکام اجاره را در مقیاس جهانی، خوب نگاه کند، احکام انواع و اقسام قراردادها را از شرع مقدس، استنباط و بیان کند. احکام قبلی از اینها امروز برای ما روشن نیست. مثلاً عقد مضاربه که ما قبلاً خیلی هم اهمیتی به آن نمی‌دادیم می‌تواند مثلاً نظام بانکداری را اداره کند. چرا ما در کتب فقهی و ابواب مختلف فقه تفحص لازم را نکنیم تا راههای بیشتری برای اداره زندگی مردم پیدا شود؟ پس فقه علاوه بر عمق، از لحاظ سطح هم باید پیشرفت و گسترش بیشتری پیدا کند. از لحاظ روش هم لازم است توسعه پیدا شود.

**\* تخصصی شدن علوم در حوزه با این سطح وسیعی که علوم اسلامی دارد، باید جدی گرفته شود، حتی فقاقت باید تخصصی شود.**

همان روش فقهاتی که قبلاً عرض شد احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرهای نو، کار بکنند تا بشود کارایی آن را بیشتر کرد. خلاصه اینکه اساس فقاقت، و

فقاقت باید در سه صحنه و سه جهتی که عرض شد، پیشرفت کند.

□ مطلب چهارم این است که در عین حال که اساس در حوزه‌ها فقاقت است ولیکن از دیگر علوم اساسی نباید غفلت بشود. مثلاً از قرآن نباید غافل بشویم. علم قرآن، شناختن قرآن، فهم قرآن و انس با قرآن باید به عنوان یک رشته در حوزه‌ها وجود داشته باشد. طلاب ما باید همه یا لاقلاً بخشی از قرآن را حفظ کنند؛ باید با آن مانوس باشند. بسیاری از مفاهیم اسلام در قرآن است. ما اگر تنها در فقه بخواهیم بحث کنیم به فکر آنها نمی‌افتیم. انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن، مشکلات زیادی برای ما ایجاد کرده است و بعد از این هم ایجاد خواهد کرد. دوری از قرآن ما را تنگ نظر خواهد کرد. بنده قبل از انقلاب در مشهد، در درس تفسیر به طلبه‌ها می‌گفتم که ما متأسفانه [از] ابتدای تحصیل تا وقتی که اجازه اجتهاد می‌گیریم می‌توانیم حتی یکبار هم به قرآن مراجعه نکنیم. یعنی وضع درسی ما به صورتی است که اگر یک طلبه از اول تحصیل حتی یکبار به قرآن مراجعه نکند، می‌تواند همین رشته ما را از ابتدا تا انتها سیر کند و مجتهد بشود. چرا اینطور است؟ چون درسهای ما اصلاً از قرآن عبور نمی‌کند. در فقه گاهی آیات قرآنی را ذکر می‌کنیم که روی آن هم خیلی کار و تحقیق نمی‌شود. آنقدر که ما در روایات بحث و کار می‌کنیم، متأسفانه در قرآن کار نمی‌کنیم. در حوزه‌های

ما منزوی است. باید به علم قرآن، مسائل مربوط به قرآن و مجموعه چیزهایی که تحت عنوان علوم قرآنی است که می‌بینیم آن را رایج شده و گذشتگان در مورد آنها کتابهای زیادی نوشتند، توجه بشود.

\* حوزه‌های علمیه، مزرع علمای دین و پرورشگاه نهالهای بالنده فقاقت در آینده است.

آن خوشبختانه بعضی‌ها نسبتاً توجه خوبی به قرآن می‌کنند. تفسیر قرآن، خود یک علم مستقلی است، یا آشنایی با حدیث، علم حدیث، شناخت حدیث به طوری که منتهی بشود به غور در این علم، به دسته‌بندیهای خوب، فهرست بندیهای مناسب، استفاده‌های مناسب که متأسفانه ما آن از همه آنها محروم هستیم. در مورد رجال هم باید کار و تحقیق بشود. گرچه در مورد رجال کتابهای خوبی نوشته شده لیکن در عین حال، انسان خلأ عظیمی را در رجال احساس می‌کند. ما از طریق شناخت رجال می‌توانیم برای خودمان حجت را در باب سنت، به دست بیاوریم. باید در رجال هم کار بشود. تاریخ هم بسیار مهم است. حتی در فقه هم می‌شود از تاریخ استفاده کرد. بسیاری از مسائل فقهی با تاریخ مرتبط است. ما به این ارتباط کمتر توجه کردیم و آن را کشف نکردیم.

البته من در اینجا تاریخ را به عنوان یک

علم مستقل مطرح می‌کنم که یکی از علوم اسلامی است و باید روی آن هم کسانی کار کنند. در مورد فلسفه هم اگرچه در حوزه‌ها رایج است اما باید گفت در حقیقت مهجور است. فلسفه در حوزه‌ها باید رواج پیدا کند. فلسفه فقط این نیست که ما کتاب منظومه یا اسفار را بگیریم از اول تا آخر بخوانیم؛ نه، تبحر در فلسفه به این معناست که انسان بتواند از تمام افکار فلسفی موجود در دنیا که به شکل ساعت نگاری دارد پیش می‌رود و لحظه به لحظه در دنیا فکر فلسفی مطرح می‌شود، مطلع باشیم و با تکیه بر فلسفه خودمان، در مقابل فلسفه‌های غلط، آماده باشیم و اگر چنانچه احیاناً نقطه مثبتی در آنها هست، از آن استفاده بکنیم. فلسفه ما به این صورت پیشرفت می‌کند و الا فلسفه صرفاً در حد شناخت افکار و کلمات بزرگان ارزشی ندارد. فلسفه باید ما را به معرفت کامل برساند. باید ببینیم در جامعه بشری در وادی معرفت چه کارهایی می‌شود. باید در حوزه‌ها، بی در پی کارهای جدید، افکار جدید، روشها و متدهای جدید مطرح بشود.

در مورد علم کلام هم، کلامی که امروز برای دفاع از عقاید دینی لازم است، غیر از مباحث کلامی گذشته است. مثلاً امروز شبهه «ابن کمونه» را چه کسی مطرح می‌کند که ما بخواهیم به آن جواب بدهیم؟ امروز شبهات فراوانی در ذهنیات و جامعه بشری هست که حوزه‌های علمیه باید، هم این شبهات را بدانند

و هم راه مقابله با آنها را. حوزه‌ها باید در هر زمان، حالت تهاجمی داشته باشند. باید همواره در مقابل فلسفه‌ها، گرایشها و مذهبها حالت برندگی و تهاجم داشته باشند. پس این رشته‌ها باید در حوزه‌های علمیه مورد توجه قرار بگیرد. باید متخصصین در این علوم تربیت بشوند و حوزه نباید به اینها با نظر بی‌اعتنایی نگاه کند.

\* هیئت‌های مخصوص باشند برای نوشتن کتاب، نوشتن مطالب جدید، و فقه مقارن را در حوزه باب کردن و خلاصه روش‌های نو را در کتابهای درسی به کار گرفتن.

در گذشته، فرضاً اگر کسی می‌خواست در حوزه مقام علمی پیدا کند نباید تفسیر قرآن می‌کرد. قبلاً اگر يك آقای ملای محترم عالمی اهل تفسیر بود و مردم از تفسیر او استفاده می‌کردند، این درس موجب می‌شد در حوزه مشهور به بی‌سوادى شود. لذا این درس را ترك می‌کرد. آیا به نظر شما این فاجعه نیست؟ در حالی که باید عکس این موضوع باشد. باید بگویند فلانی متخصص در تفسیر است. استاد تفسیر باید يك عنوان محترمی در حوزه باشد. متخصص در فلسفه، متخصص در کلام، متخصص در تاریخ باید در حوزه ارزش پیدا کند. کما اینکه در گذشته دورتر هم همینطور بوده است. در همین زمان خود ما

متن کامل فرمایشات رهبر معظم انقلاب

مرحوم علامه طباطبایی - ره - اگر منحصر به فقاقت می‌شد یقیناً به مرجعیت تقلید می‌رسید. ایشان اگر از علمای زمان خودشان بیشتر نبود قطعاً کمتر هم نبود. اما فقاقت را سپرد به کسانی که مشغول فقاقت بودند. در آن زمان در قم، مرحوم آیت الله بروجردى - ره - با آن عظمت مشغول کار فقاقت بود و اساتید بعد از آن بزرگوار هم همینطور. مرحوم علامه طباطبایی آمد و مشغول فلسفه شد. فلسفه را در حوزه قم زنده کرد. بعد از آنکه هیچ شأن قابل توجهی از فلسفه در قم نبوده، ایشان فلسفه را احیاء کرد. شاگردان را در معارف و فلسفه تربیت کرد و این علم را گسترش داد.

\* حوزه باید به مجاهدتها، به گذشتها، به حضور طلاب در جبهه‌ها و ارگانها اهمیت بدهد، زحمات آنها را ارج بگذارد و برای آنها ارزش قائل بشود.

البته قبل از ایشان حضرت امام - ره - فلسفه می‌گفتند، لیکن با دایره‌ای محدود و با شاگردان بخصوص. ولی ایشان دایره را گسترش داد، درس را توسعه داد و عمرش را در فلسفه صرف کرد. حوزه‌ها باید اینطور باشند، نباید همه فقط رشته فقاقت را بگیرند. طلبه باید بداند که اگر مسیر تاریخ یا تفسیر یا فلسفه یا کلام یا علوم قرآن یا بقیه علوم اسلامی را بی‌مورد، يك راه با ارزش را طی نموده است و علم و تخصص او ارزشگذاری



مناسبی می‌شود.

□ مطلب پنجم اینست که حوزه باید از پیشرفتهای جهانی در همه مسائلی که با علوم اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، مطلع بشود و خود را با آن هماهنگ کند. مثلاً امروز در باب جامعه‌شناسی، مفاهیم جدیدی مطرح می‌شود. این مفاهیم با حوزه کار علمای دین ارتباط پیدا می‌کند. فرض کنیم که مفاهیم جامعه‌شناسی مارکس می‌آید در داخل اجتماعات، و وسیله‌ای می‌شود برای القاء تفکرات ماتریالیستی، یا مباحث اجتماعی یا مسائل اقتصادی یا مسائل فلسفی مارکس. این مباحث اگرچه به هم زنجیر شده و ارتباط دارد ولیکن در عین حال مقوله‌های جدایی هستند. ماتریالیسم، سوسیالیسم علمی، اقتصاد و طبقات اجتماعی و تحول تاریخی آنها که بر مبنای سوسیالیسم علمی است که مارکس ترسیم می‌کند، مقوله‌های مختلفی هستند. اما همان مسائل اقتصادی و مفاهیم اجتماعی می‌آیند و در ذهن فلسفی مخاطبین خودشان اثر می‌گذارند. آن وقت حوزه علمیه برای مقابله با ماتریالیسم شروع می‌کند به تلاش کردن و پاسخ دادن. چرا ما از اول متوجه نباشیم که در دنیا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چه افکاری به بشر ارائه می‌شود، تا بتوانیم خودمان را از قبل آماده کنیم؟ چرا باید صد سال بعد از مرگ مارکس که افکار او در همه جا منتشر شد و از جمله وارد کشور ما شد و عده‌ای از بچه‌های ما رفتند توده‌ای و

مارکسیسم شدند و خدا را انکار کردند، ما تازه بیاییم و علیه بی‌دینی و بی‌خدایی آنها کتاب بنویسیم؟ اگر ما از همان وقتی که فرضاً تفکرات ماتریالیسم، ایده‌های اقتصادی یا اجتماعی مارکسیسم (البته امروز در دنیا دیگر از مارکسیسم تقریباً خبری نیست اما چیزهای دیگری هست) یا هر مکتب دیگر داشت رشد می‌کرد و جوانه می‌زد، حوزه‌های علمیه ما متوجه بودند و خودشان را هماهنگ می‌کردند، موفق می‌شدند و می‌توانستند به موقع، افکار صحیح اسلامی را ارائه بدهند و نگذارند که در موضع تدافعی واقع شوند. می‌توانستند همیشه موضع تهاجمی داشته باشند. بنابراین حوزه‌ها باید با افکاری که به نحوی با مسائل اسلامی ارتباط پیدا می‌کند خودشان را هماهنگ کنند. فرض بفرمایید منطق دیالکتیکی مدتها در دنیا مطرح شده بود. فردی به نام «هگل»، دیالکتیکی را درست کرده بود و این در همه عالم پخش شده بود و بتدریج شکلی و صوری که پایه استدلالهای ما هست را، مورد تعرض قرار داده بود. بعد از این مرحله ما به فکر افتادیم که دیالکتیک را نقد و بررسی کنیم. برخورد با قضا[یا] يك برخورد انفعالی است، باید باتحولات جهانی آشنا بود تا در موضع انفعال قرار نگیریم، بلکه همیشه دارای برخوردی فعال با مسائل باشیم.

\*

\* يك دستگاہی باید باشد که تمام مشکلات و معضلات نظام را پیش بینی کند، آنها را حل کند و جواب و پاسخ مناسب را برای آن آماده بکند.

□ مطلب ششم اینکه حوزه باید با سبکهای نوین تحقیقی آشنا بشود. منظور ما از تحقیق، تحقیق عمقی است، یعنی همان چیزی که ما در حوزه به آن تحقیق می‌گوییم. تعمق در مطلب و تحقیق عرضی است، تحقیق سطحی است، یعنی در سطح و عرض دنبال مطلبی گشتن یا در عمق به دنبال او رفتن. امروز هر دو نوع تحقیق دارای روشهای نوینی است. استادان، دانشجویان را هدایت می‌کنند و کار تحقیقی دسته جمعی انجام می‌گیرد. تحقیق گروهی مطمئن‌تر از تحقیق فردی است، در آن اختلافات کمتر و پیشرفته‌ها بیشتر می‌شود. این روشها را باید در حوزه به کار بگیریم. روش تحقیقی فردی را ما همیشه در حوزه داشته‌ایم و هنوز هم به نظر من روشهای تحقیق، فردی است. همین جلسه درس که شما ملاحظه می‌کنید يك کار فردی است. درست است که صد نفر، هزار نفر پای درس نشسته‌اند اما هر یکی از آنها جداگانه با استاد روبرو و مخاطب استاد است. بعد از جلسه هم می‌رود و مشغول مطالعه خودش می‌شود. حتی مباحثه ما کاری فردی است، يك روز این آقا می‌شود استاد، دیگری می‌شود شاگرد، این

گوینده است و اوشنونده؛ روز دیگر عکس آن می‌شود. یعنی کار گروهی و دسته جمعی نیست، کار فردی است. البته این کار فردی جهات مثبتی هم دارد و محسنات کار تحقیقی به این شکل نباید از دست برود، اما روشهای تحقیق جمعی هم در دنیا معمول است. چرا ما از این روشها استفاده نکنیم؟ حوزه‌ها باید به این فکر بیفتند.

□ مطلب هفتم اینکه حوزه باید به سمت تخصصی شدن پیش برود. خوشبختانه در حال حاضر گارهایی می‌شود و اقدامات مقدماتی هم انجام گرفته اما باید در این جهت جدیت بیشتری بشود. باید زمان بندی مشخص بشود که ما چه وقت می‌خواهیم حوزه را به شکل کامل، تخصصی کنیم. تاکنون در حوزه قم دو رشته تخصصی بوجود آمده که ظاهراً یکی تفسیر است و دیگری کلام، ولیکن این مقدار که دو رشته تخصصی با دو استاد در گوشه‌ای به وجود بیاید، کافی نیست. البته به عنوان قدم اول، کار خوبی است ولی تخصصی شدن علوم در حوزه با این سطح وسیعی که علوم اسلامی دارد باید جدی گرفته شود. حتی فقاقت باید تخصصی شود، معاملات، عبادات و... البته به هم مربوط هستند ولی در عین حال يك باب جداگانه است و می‌تواند هر باب يك متخصص داشته باشد. تخصصی شدن اصول و ابواب مختلف فقه و درجات تخصص و روشهای دیگر را در حوزه باید جدی گرفت.

\* مبدا جریانهای سیاسی روز به ذهن طلاب و حوزه‌های علمیه سبقت بگیرد. باید علما در جریان مسائل روز و بلکه جلوتر از زمان قرار داشته باشند.

□ نکته هشتم این است که باید به امر تبلیغ در حوزه به صورت جدی توجه بشود، یعنی برای تبلیغ برنامه ریزی شود. يك ذخیره عظیم تبلیغی در حوزه در اختیار ماست. این همه روحانی جوان، آماده حرف زدن و تبلیغ کردن آیا چیز کمی است؟ البته خود طلاب همیشه به شکل خودجوش تبلیغ می‌کنند اعم از اینکه با دعوت باشد یا بدون دعوت، مطالب خوب باشد یا بد، مفید باشد یا کم فایده یا پرفایده، به هر حال هیچ نتیجه حساب شده‌ای در این نحوه تبلیغ نیست؛ چون بدون برنامه ریزی است. اگر چنانچه خدای ناکرده طلبه‌ای در يك گوشه‌ای تبلیغی بکند که این تبلیغ مفید نباشد، کسی نیست که جلوی آن را بگیرد یا ضایعه‌اش را جبران بکند؛ چون قبلاً برنامه ریزی و حسابگری نشده است. حوزه‌ها باید مطالعه و بررسی کنند که تبلیغ در کجا، به وسیله کدام ابزار تبلیغ، با چه محتوایی و با چه هدفی باید باشد. ما در تبلیغ می‌خواهیم چه چیزی را مخاطب خود درست کنیم؟ گاهی شما می‌خواهید تبلیغ بکنید که از مخاطبان، يك داوطلب حضور در جبهه‌های جنگ درست کنید که تحت تأثیر سخنان شما او يك، دو یا شش ماه برود به جبهه، این يك هدف است؛

يك وقت هم هدف شما از تبلیغ این است که يك مؤمن درست کنید که تا آخر عمر با ایمان زندگی کند؛ این هم يك هدف دیگر است. يك وقت يك مسئله فصلی پیش آمده و شما می‌خواهید تبلیغ کنید برای اینکه مخاطب خود را برای مواجهه با آن مسئله فصلی آماده بکنید، مطابق این هدف باید برنامه ریزی لازم انجام بشود. در حوزه باید يك دستگاهی مخصوص برنامه ریزی برای تبلیغ وجود داشته باشد، برنامه ریزی کند، کار کند و افراد را آماده، و روشهای جدید تبلیغی را در اختیار آنها قرار دهد.

\* برگزار کنندگان امتحانات در حوزه‌ها باید طلاب را از غور بی‌حاصل در بعضی از مسائل كوچك، عبارتها، ریزه کاریها، پرداختن به حواشی بر حذر دارند و آنان را بیشتر به سوی تحقیق، تفحص، آزاد اندیشی و نوآوری سوق دهند.

□ مطلب نهم عبارت است از اینکه فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال کنید. آقایان بدانند فکر جدایی دین از سیاست به عنوان يك آفت، به کلی ریشه کن نشده و هنوز در حوزه‌های ما متأسفانه هست و کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول باشد و اهل

سیاست و اداره کشور هم مشغول کار خودشان باشند، حداکثر اینکه با هم مخالفتی نداشته باشند! اما اینکه دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست متغذی از دین باشد و از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما این فکر را باید در حوزه ریشه‌دار کنیم، به این شکل که فقهت و استنباط فقهی بر اساس اداره نظام و جامعه باشد نه تنها اداره فرد؛ فقه ما از طهارت تا دیات ناظر بر اداره یک کشور، یک جامعه و یک نظام باشد. شما در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا ماء الحمام فکر می‌کنید باید توجه داشته باشید که حتی این هم در بخشی از اداره زندگی جامعه تأثیر خواهد گذاشت تا برسد به ابواب معاملات و احکام عامه و بقیه ابوابی که وجود دارد. احوال شخصی و غیر اینها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره کشور بایستی استنباط بکنیم. این روحیه در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را بوجود خواهد آورد. علاوه بر این، در عمل هم طلاب را باید تربیت کنند برای نیازهای جامعه، مثلاً این جامعه احتیاج به قاضی دارد، لذا باید دستگاهی در قم طلاب را به سمت قاضی شدن سوق بدهد. اینطور نباشد که حوزه، تربیت قاضی را هم به عهده دیگری واگذار کند. یک مرکزی در حوزه باشد که طلاب را به سمت حضور در دستگاههای گوناگون اداری کشور، مثلاً این همه ادارات سیاسی

متن کامل فرمایشات رهبر معظم انقلاب

عقیدتی و ادارات مختلف دیگر که احتیاج به روحانی دارند، سوق بدهد. همچنین جمعی را سوق بدهد به سمت تحقیق و یافتن مسائل مهمی که نظام به آنها نیاز دارد. ما امروز در اداره کشور به مسائلی برخورد می‌کنیم که جزء تشکیلات و معضلات دینی و فقهی است. پاسخ اینها را می‌خواهیم ولی کسی جوابگو نیست، لذا می‌رویم یا خود و یا یک آقای دیگری پیدا می‌کنیم و از او می‌خواهیم که در کتابها و مدارک بگردد و جواب این مسئله را پیدا کند. در حالی که یک دستگاهی باید باشد که تمام مشکلات و معضلات نظام را پیش بینی کند، آنها را حل کند و جواب و پاسخ مناسب را برای آن آماده بکند، این جزو وظایف حوزه‌های علمیه است. این نظام مربوط به اسلام است. حوزه علمیه هم برای اسلام به وجود آمده است.

\* این طور نباشد که یک طلبه ۱۰ سال، ۱۵ سال، ۲۰ سال، در حوزه بی‌هدف پای این درس و آن درس بگردد و فسیل بشود و آخر هم نه فایده‌ای برای مردم، نه فایده‌ای برای خود داشته باشد.

بعد دیگر وحدت دین و سیاست این است که حوزه‌های علمیه هرگز از سیاست دور نشوند. طلاب باید آگاهی سیاسی پیدا کنند. مبدا جریانهای سیاسی روز به ذهن طلاب و

حوزه‌های علمیه سبقت بگیرد. باید علما در جریان مسائل روز و بلکه جلوتر از زمان قرار داشته باشند. فکر سیاسی روشن داشته باشند. کما اینکه دیده‌ایم همیشه علمایی که فکر سیاسی روشن داشتند مفید بودند. گاهی می‌بینیم يك عالم ملای محقق شجاع و از لحاظ شخص به درد بخور که فقط به خاطر نداشتن فکر سیاسی روشن در يك موقعیتی که باید مفید واقع می‌شد، مفید واقع نشده است، نظری داده که آن نظر برخلاف است. تشخیصی در مورد يك شخص داده که آن تشخیص غلط بوده و موجب اشتباهات بزرگی شده است. وقتی که ما به فکر سیاسی اهمیت ندادیم، اینطور خواهد شد. عالم دین باید فکر سیاسی روشن و زنده و متناسب با زمان داشته باشد.

\* طلاب جوان مواظب باشند مسائل خطی و جناحی و گروهی و معارضه‌ها و درگیری‌ها و غیبت‌ها و... را به داخل حوزه‌ها نکشانند که در این صورت در حوزه ضایعات زیادی به بار خواهد آمد.

□ مطلب دهم، در حوزه باید به ارزشهای اسلامی حداکثر عنایت و احترام بشود. مثلاً ارزش مجاهدت طلبه‌ای که جبهه رفته و عمری را در جبهه صرف کرده باید ارزش والایی در حوزه داشته باشد. طلبه‌ای که بخشی از عمرش را در يك اداره، در يك

بخشی یا ارگانی از ارگانهای نظام صرف کرده و آنجا مشغول خدمت بوده و از شوق و ذوق هر طلبه‌ای که عبارت از بودن در حوزه و درس خواندن و تحقیق و اینهاست، خودش را به خاطر مصلحت نظام دور نگه داشته، باید ارزش داده شود. مبدا در حوزه جوری مشی بشود که این تصور به وجود بیاید که اگر طلبه‌ای در يك ارگانی پنج یا ده سال مشغول خدمت شد، از ارزش طلبگی او در حوزه چیزی کم شده، نه خیر باید بگویم بر ارزش او اضافه می‌شود. آیا ارزش این طلبه بیشتر است یا کسی که اصلاً اعتنایی به نیازهای جامعه نکند و در حالی که جامعه به او احتیاج داشته حتی نیم نگاهی هم نکرد و مشغول درس خواندن خودش شد؟ معلوم است که کار راحت‌تر، بی‌دردسرت‌تر، و راه عافیت این است که انسان در آنجا بماند و مشغول کار خودش بشود، اعتنایی هم به هیچ چیز نکند، البته طبعاً چهار کلمه هم بیشتر خواهد خواند اما معلوم نیست فهم او هم بیشتر و بهتر بشود، معلوم نیست بهتر مسائل را درک کند. حوزه باید به مجاهدتها، به گذشتها، به حضور طلاب در جبهه‌ها و ارگانها اهمیت بدهد، زحمات آنها را ارج بگذارد و برای آنها ارزش قائل بشود. اگر از لحاظ علمی کمبودی دارند به طور اختصاصی جبران کنند. کسانی که برای انقلاب تلاش کردند و طلبه‌ای که فرضاً در يك نقطه بدآب و هوای دور دستی که به طور طبیعی کسی حاضر نیست به آنجا برود، برای

خاطر نیاز انقلاب، نیاز مردم، نیاز دینی جامعه، رفته و در آنجا شش ماه، يك سال یا پنج سال مانده، حوزه باید برای این شخص ارزش قائل بشود. این فرد نسبت به آن کسی که این زحمت را بر خودش هموار نکرده، سرما، گرما، ناامنی، گرسنگی، مشکلات، تحقیق، خطر کردن و از زن و بچه دور ماندن را تحمل نکرده و در حوزه مانده، قطعاً با ارزشتر است. یقیناً آن کسانی که مجاهدت و تلاش کردند، باید بیشتر مورد احترام قرار بگیرند، این ارزشها باید به حساب بیاید. البته هر کار ارزشمندی قابل احترام است. ممکن است کسی هم در حوزه مانده و يك تحقیق خیلی برجسته‌ای انجام داده، آن هم ارزش دیگری است. همه ارزشهای اسلامی باید به حساب بیاید. یکی از این ارزشها، تبلیغ در مناطق خطرناک و محتاج به تبلیغ و دور دست است. یکی از این ارزشها حضور در جبهه‌ها و ارگانهاست و از این قبیل چیزها که دارای اهمیت و ارزش است.

□ نکته یازدهم که حوزه‌ها باید توجه بکنند این است که در ارتباط با مسائل رفاهی طلاب، از روشهای جدید استفاده شود بخصوص برای آن طلابی که درآمدی جز شهریه‌ها ندارند. کارهایی مثل خانه سازمانی، بن، بیمه، و از این قبیل تسهیلات برای طلاب باید انجام بگیرد تا طلاب قدری فکرشان برای مطالعه آرام باشد. اگرچه رویه قناعت و زهد، رویه حسنه طلاب است و طلبه‌ها هم نباید این مشی

را عوض کنند و رو به رفاه طلبی بیاورند لیکن در عین حال این فکرها هم باید بشود. □ نکته دوازدهم این است که در حوزه از درگیر شدن در مسائل جناحی باید به شدت پرهیز بشود. بحمدالله این موضوع قبلاً رعایت شده، باز هم رعایت بشود، بخصوص طلاب جوان مواظب باشند مسائل خطی و جناحی و گروهی و معارضه‌ها و درگیریها و غیبتها و... را به داخل حوزه‌ها نکشانند که در این صورت در حوزه ضایعات زیادی به بار خواهد آمد.

\* اینکه دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست متغذی از دین باشد و از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است.

□ مسئله سیزدهم این است که هر طلبه‌ای برای آینده زندگی علمی و فقهی خودش برنامه ریزی کند، کسی نباید بدون هدف در حوزه بماند. البته يك مدتی تحصیلات هست و طلبه کفایه می‌خواند تا درس خارج برود، بعد درس خارج می‌رود و می‌خواهد مجتهد بشود، اما برای بعد از این و آینده، باید برنامه ریزی کند. هر کس ذوقی دارد، توانی دارد، ممکن است موقعیت خاصی برایش پیش بیاید، در مورد اینها از قبل برنامه ریزی کند و خودش را آماده کند. اینطور نباشد که يك طلبه ده سال، ۱۵

سال، ۲۰ سال در حوزه بی‌هدف پای این درس و آن درس بگردد و فسیل بشود و آخر هم نه فایده‌ای برای مردم، نه فایده‌ای برای خود داشته باشد.

\* حوزه‌های علمیه باید حرکت به سمت تخصصی شدن را جدی بگیرند و در فقه و اصول و بخش‌های مختلف فقهی و دیگر علوم اسلامی، تخصص و درجات تخصصی به اجرا گذاشته شود.

□ مطلب چهاردهم که شاید یکی از مهمترین بلکه باید گفت مهمترین این مسائل است مسئله تهذیب اخلاق در حوزه‌های علمیه است که ما چون راجع به این مسئله زیاد و مکرر صحبت کردیم، نخواستیم که تفصیل بدهیم. مسئله تهذیب اخلاق، ساده زیستی، اعراض از زخارف دنیا را باید جدی گرفت. اینطور نباشد که در حوزه‌های علمیه طلبه‌ای که از خانه‌اش تا محل درس دو خیابان فاصله دارد به فکر ماشین شخصی بیفتد. ماشین چیست؟ از اول، بنسای کار طلبگی بر عسرت و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی بوده است، اینکه فوراً به فکر بیفتیم یک ماشین شخصی یا یک خانه کذایی دست و پا کنیم. البته باید یک حداقل معیشتی که انسان ذهنش مشغول این چیزها نباشد و بتواند درنش را راحت بخواند و کار لازم و مورد توقع را انجام بدهد، باشد ولی نباید اینطور باشد که طلبگی هم تبدیل

شود به چیزی مثل بقیه کارهای دیگری که بعضی می‌کنند. دنبال تجملات و زخارف دنیا رفتن عیب خیلی بزرگی است که باید بشدت از این امور جلوگیری بشود.

□ و مسئله پانزدهم اینست که در امتحانات - که بسیار هم مهم است - ممتحنین باید با روش صحیح طلاب را از غور بی‌حاصل در بعضی از مسائل کوچک، عبارتها، ریزه کاریها، پرداختن به حواشی برحذر بدارند. و اینطور نباشد که طلبه خیال کند اگر بخواد امتحان بدهد باید در جزئیات دقت کند به طوری که از مسائل اصلی باز بماند. در درسها هم این نکته باید رعایت شود. طلاب را بیشتر باید به تحقیق، تفحص، آزاد اندیشی، سعه مسائل مورد نظر و نوآوری سوق بدهند.

\* حوزه‌ها باید در هر زمان در مقابل فلسفه‌ها، گرایش‌ها و مذهبها حالت برندگی و تهاجم داشته باشند.

□ آخرین مسئله، کتابهای درسی است. این کتابهای درسی ما ابدی نیست. نمی‌شود آخر گفت: «ثلاثة لیس لها نهایة»، رسائل مکاسب کفایة» نه آقا، یک روز رسائل نبود، یک روز مکاسب نبود ولی ملایی مثل شیخ درست شد. یک روز کفایه نبود ولی ملایی مثل آخوند درست شد. اینطور خیال نکنید که حتماً از طریق این کتابها باید جلو رفت. باید عیب این کتابها را پیدا کنیم و یک کتاب بی‌عیب در

اختیار طلاب بگذاریم. باید ببینیم آیا همین جور ترتیب علمی درست است یا درست نیست اگر دیدیم درست نیست، شکل درستش را پیدا کنیم. هیأت‌های مخصوص باشند برای نوشتن کتاب، نوشتن مطالب جدید و فقه‌مقارن را در حوزه باب کردن و خلاصه روشهای نو را در کتابهای درسی به کار گرفتن.

این عریاضی بود که ما در باب مسائل حوزه‌ها می‌خواستیم عرض کنیم، اگرچه خیلی از آقایانی که اینجا تشریف دارند فارغ از این

مسائل هستند چون در حوزه نیستند و در بیرون از حوزه هستند، اما اجمالاً می‌خواستیم این مسائل در یک فضای فکری طلبگی مطرح بشود. ان شاء الله فردا به مسئله مورد بحث خودمان می‌پردازیم. ابتدا اجمالاً فهرست آنچه را که تا امروز از اول کتاب جهاد بیان کردیم و اجمالی هم از بعضی از مباحث آینده را ذکر می‌کنیم و سپس بحث مورد نظر خود را آغاز می‌کنیم.

والحمد لله رب العالمین

